

نجات دهنده

جهان



نجات دهنده

جهان



# Savior of the World

## Farsi Edition

Copyright 2015 Voice Media

info@VM1.global

Web home: [www.VM1.global](http://www.VM1.global)

All rights reserved. No part of the publication may be reproduced, distributed or transmitted in any form or by any means, including photocopying, recording, or other electronic, or mechanical methods, without the prior written permission of the publisher, except in the case of brief quotations embodied in critical reviews and certain other noncommercial uses permitted by copyright law. For permission requests, email the publisher, addressed “Attention: Permission Coordinator,” at the address above.

This publication **may not be sold, and is for free distribution** only.

## بخش اول

### آفرینش انسان و سقوط وی بر اثر گناه

در ابتداء خدا آسمان ها و زمین را آفرید .  
خدا آدم را بصورت خود آفرید او را  
بصورت خدا آفرید ایشانرا نر و ماده آفرید و خدا  
ایشانرا برکت داد .

خداوند خدا آدم را گرفت و او را در باغ عدن  
گذاشت تا کار آنرا بکند و آن را محافظت نماید  
و خداوند خدا آدم را امر فرموده گفت از همه درختان  
بی ممانعت بخور اما از درخت معرفت نیک و بد  
زهار نخوری زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه  
خواهی مرد .

مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا  
ساخته بود هوشیارتر بود (آن مار قدیمی که به ابلیس  
و شیطان مسمی است که تمام ربع مسکون را میفرید)  
و بزنی گفت آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه  
درختان باغ نخورید .

زن بمار گفت از میوه درختان باغ میخوریم.  
لکن از میوه درختیکه در وسط باغ است خدا گفت

از آن مخورید و آنرا لمس مکنید مبادا بمیرید . مار  
به زن گفت هر آینه نخواهید مرد ، بلکه خدا میداند در  
روزیکه از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند  
خدا عارف نیک و بد خواهید بود .

و چون زن دید که آن درخت برای خوراك  
نیکوست و بنظر خوشنما و درختی دلپذیر دانش افزا  
پس از میوه اش گرفته بخورد و بشوهر خود نیز داد و او خورد .

\*\*\*\*

بوساطت يك آدم گناه داخل جهان گردید و  
بگناه موت ؛ و باینگونه موت بر همه مردم طاری گشت  
از آنجا که همه گناه کردند .

---

## ۵۴

ای خدا ، من بمعصیت خود اعتراف میکنم و  
گناهم همیشه در نظر من است .

---

پیدایش ۱ : ۱ و ۲۷ و ۲۸ و ۲ : ۱۵ - ۱۷ و ۳ : ۱ -  
۶ و مکاشفه ۱۲ : ۹ و رومیان ۵ : ۱۲ و مزمو ۵۱ : ۳ و ۱ :

## بخش دوم

### وعدۀ نجات دهنده‌ای که هم الوهیت دارد و هم انسان است

اشعیاء نبوت کرد : اینک با کره حامله شده  
پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهند  
خواند . ( عمانوئیل که تفسیرش این است خدا باما ) .  
نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه‌ از ریشه‌هایش  
خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت ،  
یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و  
روح معرفت و ترس خداوند .

قومیکه در تاریکی سالک میبودند نور عظیمی  
خواهند دید ... زیرا که برای ما ولدی زائیده و پسری  
بما بخشیده شد و سلطنت بردوش او خواهد بود و اسم او  
عجیب و مشیرو خدای قدیر و پدر سرمنی و سرور سلامتی  
خوانده خواهد شد . ترقی سلطنت و سلامتی او را  
بر کرسی داود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا  
آنها با انصاف و عدالت از الان تا ابدالابد ثابت و  
استوار نماید . غیرت یهوه صبا یوت اینرا بجا خواهد آورد .  
تسلی دهید ، قوم مرا تسلی دهید ، خدای شما میگوید .  
اینک خداوند یهوه با قوت میآید .

او مثل شبان گله خود را خواهد چرانید و با  
 بازوی خود بره‌ها را جمع کرده باغوش خویش خواهد  
 گرفت و شیر دهندگانرا بملایمت رهبری خواهد کرد.  
 لکن او غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای  
 ما را بر خویش حمل نمود. و ما او را از جانب خدا  
 زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم و حال  
 آنکه بسبب تقصیرهای ما مجروح و بسبب گناهان ما  
 کوفته گردید و تادیب سلامتی ما بر وی آمد و از  
 زخمهای او ما شفا یافتیم ... خداوند را پسند آمد که  
 او را مضروب نموده بدردها مبتلا سازد. چون جان  
 او را قربانی گناه ساخت آنگاه ذریت خود را خواهد  
 دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند در  
 دست او میسر خواهد بود.

### ستایش

خداوند خدای اسرائیل متبارک باد؛ زیرا از  
 قوم خود تفقد نموده برای ایشان فدائی قرارداد.

اشعیا ۷: ۱۴ و متی ۱: ۲۳ و اشعیا ۱۱: ۱ و ۲ و  
 ۵: ۲ و ۶ و ۷ و ۴۰: ۱ و ۱۰ و ۱۱ و ۵۳: ۴ و ۵ و  
 ۱۰ و لوقا ۱: ۶۸

## تولد نجات دهنده جهان

جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت فرستاده شد نزد نامزد مردی مسمی به یوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود و فرشته نزد او داخل شده گفت: سلام بر تو ای نعمت رسیده خداوند با تو است و تو در میان زنان مبارک هستی . چون او را دید از سخن او مضطرب شده متفکر شد که این چه نوع تحیت است .

فرشته بدو گفت ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته‌ای و اینک حامله شده پسری خواهی زائید و او را عیسی خواهی نامید او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی مسمی شود و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود و او برخاندان یعقوب تا ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود .

مریم به فرشته گفت این چگونه میشود و حال آنکه مردی را نشناختم . فرشته در جواب وی گفت روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی



بر تو سایه خواهد افکند از آنجهت آن مولود مقدس ، پسر خدا خوانده خواهد شد .

مریم گفت اینک کنیز خداوندم ، مرا برحسب سخن تو واقع شود پس فرشته از نزد او رفت .  
در آن ایام حکمی از او غسطس قیصر صادر گشت که تمام ربع مسکون را اسم نویسی کنند ... پس همه مردم هر يك بشهر خود برای اسم نویسی میرفتند .  
یوسف نیز به شهر داود که بیت لحم نام داشت رفت زیرا که او از خاندان و آل داود بود تا نام او با مریم که نامزد او بود و نزدیک بزائیدن بود ثبت گردد .  
و وقتی که ایشان در آنجا بودند هنگام وضع حمل او رسید ، پسر نخستین خود را زائید و او را در قنداقه پیچیده در آخور خوابانید زیرا که برای ایشان در منزل جای نبود .

---

## تفکر

عیسی مسیح ... بحسب جسم از نسل داود متولد شد و بحسب روح قلدوسیت ، پسر خدا بقوت معروف گردید .

---

لوقا ۱ : ۲۶ - ۳۵ و ۳۸ و ۲ : ۱ و ۳ - ۷

و رومیان ۱ : ۱ و ۳ و ۴

## بخش چهارم

### فقیر و غنی برای پرستش نجات دهنده می‌ایند

در آن نواحی شبانان در صحرا بسر میبردند و در شب پاسبانی گله‌های خویش میکردند. ناگاه فرشته خداوند برایشان ظاهر شد و کبریائی خداوند برگرد ایشان تایید و بغایت ترسان گشتند. فرشته ایشانرا گفت مترسید زیرا اینک بشارت خوشی عظیم بشما میدهم که برای جمیع قوم خواهد بود که امروز برای شما در شهر داود نجات دهنده که مسیح خداوند باشد متولد شد و علامت برای شما اینست که طفلی در قنடைه پیچیده و در آخور خوابیده خواهید یافت. در همان حال فوجی از لشکر آسمانی با فرشته حاضر شده خدا را تسبیح کنان میگفتند:

خدا را در اعلیٰ علین جلال

و بر زمین سلامتی و در میان مردم رضامندی باد .  
و چون فرشتگان از نزد ایشان بآسمان رفتند شبانان با یکدیگر گفتند الان به بیت لحم برویم و این چیز را که واقع شده و خداوند آنرا بما اعلام نموده است به بینیم . پس بشتاب رفته مریم و یوسف و آن طفل را در آخور خوابیده یافتند .

و شبانان خدا را تمجید و حمد کنان برگشتند  
بسبب همه آن اموری که دیده و شنیده بودند چنانکه  
بایشان گفته شده بود .

و چون عیسی در ایام هیرو دیس پادشاه در بیت لحم  
یهودیه تولد یافت ناگاه مجوسی چند از مشرق به  
اورشلیم آمده گفتند کجاست آن مولود که پادشاه  
یهود است زیرا که ستاره او را در مشرق دیده ایم و  
برای پرستش او آمده ایم .

که ناگاه آن ستاره که در مشرق دیده بودند  
پیشروی ایشان میرفت تا فوق آنجائیکه طفل بود  
رسیده بایستاد ... و بخانه در آمده طفل را با مادرش  
مریم یافتند و بروی در افتاده او را پرستش کردند و  
ذخائر خود را گشوده هدایای طلا و کندرو مر  
بوی گذرانیدند .

---

### تفکر

اودر حقیقت مسیح و نجات دهنده عالم است . زیرا خدا  
پسر خود را در جهان فرستاد تا بوسیله او جهان نجات یابد .

---

لوقا ۲ : ۸ - ۱۶ و ۲۰ و متی ۲ : ۱ و ۲ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰

و یوحنا ۴ : ۲۲ و ۳ و ۱۷

پیغام یحیی تعمید دهند

کلام خدا به یحیی ابن ذکریا در بیابان نازل شده و او بتمامی حوالی اردن آمده بتعمید توبه بجهت آمرزش گناهان موعظه میکرد؛ چنانکه مکتوب است در صحیفه کلمات اشعیای نبی که میگوید صدای ندا کننده در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نمائید.

پس مردم از وی سؤال نمودند گفتند چه کنیم؟ او در جواب ایشان گفت هر که دو جامه دارد بآنکه ندارد بدهد و هر که خوراک دارد نیز چنین کند و باجگیران نیز برای تعمید آمده بدو گفتند ای استاد چه کنیم؟ بدیشان گفت زیادتر از آنچه مقرر است مگیرید. سپاهیان از او پرسیده گفتند ما چه کنیم. بایشان گفت بر کسی ظلم نکنید و بر هیچکس افتراء مزیند و بموجب خود اکتفا کنید.

و هنگامیکه قوم مترصد می بودند و همه در خاطر خود در باره یحیی تفکر مینمودند که این مسیح است یا نه؛ یحیی بهمه متوجه شده گفت من

شما را بآب تعمید میدهم لیکن شخصی توانا تر از من  
میاید که لیاقت آن ندارم که بند نعلین او را بازکنم  
او شما را بروح القدس و آتش تعمید خواهد داد.

### تعمید عیسی خداوند

اما چون تمامی قوم تعمید یافته بودند  
و عیسی هم تعمید گرفته و دعا میکرد آسمان شکافته  
شد و روح القدس بهیشت جسمانی مانند کبوتری بر او  
نازل شد و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر  
حیب من هستی که بتو خوشنودم.

### تجربه عیسی خداوند

پس یلدنگ روح ویرا به بیابان میبرد و مدت  
چهل روز در صحرا بود و شیطان او را تجربه میکرد  
و با وحوش بسر میبرد و فرشتگان او را پرستاری مینمودند.

---

### تفکر

عیسی پسر خدا ... آزموده شده در هر چیز  
بمثال ما بدون گناه .

---

لوقا ۳ : ۲-۴ و ۱۰-۱۶ و ۲۱ و ۲۲ و مرقس ۱ : ۱۲

و ۱۳ و عبرانیان ۴ : ۱۴ و ۱۵

## عیسی مسیح کارهای پر جلال خود را شروع میکند

در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی در آنجا بود و عیسی و شاگردانش را نیز بعروسی دعوت کردند و چون شراب تمام شد مادر عیسی بدو گفت شراب ندارند. عیسی بوی گفت ای زن مرا با توجه کار است؟ ساعت من هنوز نرسیده است. مادرش به نوکران گفت هر چه بشما گوید بکنید.

در آنجا شش قدح سنگی برحسب تطهیر یهود نهاده بودند که هر يك گنجایش دو یا سه کیل داشت. عیسی بدیشان گفت قدحها را از آب پر کنید و آنها را لبریز کردند. پس بدیشان گفت الان بردارید و بنزد رئیس مجلس ببرید. پس بردند.

و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود بچشید و ندانست که از کجا است (لیکن نوکرانیکه آبرای کشیده بودند میدانستند) رئیس مجلس داماد را مخاطب ساخته بدو گفت هر کسی شراب خوب را اول میآورد و چون مست شدند بدتر از آن

لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی .  
این ابتدای معجزاتیست که از عیسی درقانای  
جلیل صادرگشت و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش  
باو ایمان آوردند .

در آنروزها بر فراز کوه برآمد تا عبادت  
کند و آنشب را در عبادت خدا بصبح آورد و چون  
روز شد شاگردان خود را پیش طلیده دوازده نفر از  
ایشان را انتخاب کرده ایشانرا نیز رسول خواند .  
یعنی شمعون که او را پطرس نیز نام نهاد و برادرش  
اندریاس ، یعقوب و یوحنا ، فیلیپس و برتولما .  
متی و توما . یعقوب بن حلفی و شمعون معروف بقیور .  
یهودا برادر یعقوب و یهودای اسخر یوطی که تسلیم  
کننده وی بود .

یوحنای حواری نوشت : کلمه جسم گردید  
و میان ما ساکن شد پر از فیض و راستی و جلال  
او را دیدیم جلالی شایسته پسر یگانه پدر .

---

### دعا

مستدعی آنکه جلال خود را به من بنمائی

---

یوحنا ۲: ۱۱-۱۰ و لوقا ۶: ۱۲-۱۶ و یوحنا ۱: ۱۴  
و خروج ۳۳: ۱۸

## تولد جدید روحانی بوسیله ایمان به عیسی مسیح

و شخصی از فریسیان نيقوديموس نام از رؤسای يهود بود او در شب نزد عیسی آمده بوی گفت ای استاد ، میدانیم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمده زیرا هیچ کس نمیتواند معجزاتیرا که تو مینمائی بنماید جز اینکه خدا با وی باشد .

عیسی در جواب او گفت آمین آمین بتو میگویم اگر کسی از سر نو مولود نشود ملکوت خدا را نمیتواند دید. نيقوديموس بدو گفت چگونه ممکن است که انسانی که پیر شده باشد مولود گردد ؟ آیا میشود که بار دیگر داخل شکم مادر گشته مولود شود ؟ عیسی در جواب گفت آمین آمین بتو میگویم اگر کسی از آب و روح مولود نگردد ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود. آنچه از جسم مولود شد جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است . عجب مدار که بتو گفتم باید از سر نو مولود گردید. باد هر جا که میخواهد میوزد و صدای آنرا میشنوی لیکن نمیدانی از کجا میآید و بکجا میرود همچنین هر که



از روح مولود گردد.

نبقودیموس در جواب وی گفت چگونه ممکن است که چنین شود؟ عیسی در جواب وی گفت آیا تو معلم اسرائیل هستی و اینرا نمیدانی؟ آمین آمین بتو میگویم آنچه میدانیم میگوئیم و بآنچه دیده ایم شهادت میدهیم و شهادت ما را قبول نمیکند. چون شما را از امور زمینی سخن گفتم باور نکردید، پس هرگاه به امور آسمانی با شما سخن رانم چگونه تصدیق خواهید نمود؟

همچنانکه موسی مار را در یابان بلند نمود همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود تا هر که باو ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد. زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد. زیرا خدا پسر خود را در جهان فرستاد تا بر جهان داوری کند بلکه تا بوسیله او جهان نجات یابد.

---

## دعا

خداوندا، من ایمان دارم که توئی مسیح پسر خدا. ای خدا، دل ظاهر در من بیافرین.

---

یوحنا ۱: ۳-۱۲ و ۱۴-۱۷ و یوحنا ۱۱: ۲۷-۲۸ مزمور ۵۱: ۱۰

## راه برکت و خوشبختی

گروهی بسیار دیده بر فراز کوه آمد و وقتی که او بنشست شاگردانش نزد او حاضر شدند آنگاه دهان خود را گشوده ایشان را تعلیم داد و گفت :

خوشا بحال مسکینان در روح زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است . خوشا بحال ماتمیان زیرا ایشان تسلی خواهند یافت . خوشا بحال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد . خوشا بحال گرسنگان و تشنگان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد . خوشا بحال رحم کنندگان زیرا ابرایشان رحم کرده خواهد شد . خوشا بحال پاکدلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید . خوشا بحال صلح کنندگان زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد . خوشا بحال زحمت کشان برای عدالت زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است . خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند و بخاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند . خوش باشید و شادی عظیم نمائید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است، زیرا که بهمین طور

بر انبیای قبل از شما جفا میرسانیدند .  
 شما نور عالمید. شهری که بر کوهی بنا شود  
 نتوان پنهان کرد . چراغ را نمی‌افروزند تا آنرا زیر  
 پیمانہ نهند بلکه تا بر چراغدان گذارند ؛ آنگاه بهمه  
 کسانیکه در خانه باشند روشنائی می‌بخشد . همچنین  
 بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما  
 را دیده پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند .  
 شنیده‌اید که گفته شده است همسایه خود را  
 محبت نما و با دشمن خود عداوت کن اما من بشما  
 میگویم که دشمنان خود را محبت نمائید و برای  
 لعن کنندگان خود برکت بطلبید و با آنانیکه از شما  
 نفرت کنند احسان کنید و بهر که بشما فحش دهد و جفا  
 رساند دعای خیر کنید تا پدر خود را که در آسمان  
 است پسران شوید .

---

## دعا

ای خداوند، تو متبارک هستی، فرایض خود را بمن بیاموز.

متی ۵ : ۱-۱۲ و ۱۴-۱۶ و ۲۳-۲۵

و مزمور ۱۱۹ : ۱۲

## رهائی از احتیاجات

عیسی خداوند فرمود: بدهید تا بشماداده شود.  
زنهار عدالت خود را پیش مردم بجا میاورید  
تا شما را به بینند والا نزد خدا پدر خود که در آسمان  
است اجری ندارید.

چون عبادت کنید مانند امتهای تکرار باطل  
مکنید زیر ایشان گمان میبرند که بسبب زیاد گفتن  
مستجاب میشوند. پس مثل ایشان مباشید زیرا که پدر  
شما حاجات شما را میداند پیش از آنکه از او سؤال  
کنید. پس شما باینطور دعا کنید:

ای پدر ما که در آسمانی،

نام تو مقدس باد. ملکوت تو بیاید،

اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز

کرده شود. نان کفاف ما را امروز بما بده.

قرضهای ما را ببخش چنانکه ما نیز قرضداران

خود را میبخشیم. و ما را در آزمایش میاور، بلکه از

شریر ما را رهائی ده.

گنجها برای خود بر زمین نیندوزید جائیکه

یدوزنگ زیان میرساند و جائیکه دزدان نقب میزنند و دزدی مینمایند . بلکه گنجها بجهت خود در آسمان پندوزید جائیکه یدوزنگ زیان نمیرساند و جائیکه دزدان نقب نمیزنند و دزدی نمیکنند . زیرا هر جا گنج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود .

هیچکس دو آقا را خدمت نمیتواند کرد زیرا یا از یکی نفرت دارد و با دیگری محبت و یا یکی میچسبد و دیگری را حقیر می شمارد . محال است که خدا و مومنا را خدمت کنید .

اندیشه مکنید و مگوئید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه پوشیم . زیرا که در طلب جمیع این چیزها امتها میباشند؛ اما پدر آسمانی شما میداند که بدین همه چیز احتیاج دارید . لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که اینهمه برای شما مزید خواهد شد .

---

### ستایش

خداوند شبان من است ؛

محتاج به هیچ چیز نخواهم بود .

---

لوقا ۶ : ۳۸ و متی ۶ : ۱ و ۷-۱۳ و ۱۹-۲۱ و ۲۴

و ۳۱-۳۳ و مزمور ۲۳ : ۱

## رهائی از ترس

عیسی خداوند فرمود: هر که احکام مرا دارد و آنها را حفظ کند آنست که مرا محبت مینماید... و من او را محبت خواهم نمود و خود را باو ظاهر خواهم ساخت. خاطر جمع دارید منم؛ ترسان مباشید. از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نیستند بیم مکنید بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاك کردن روح و جسم را نیز در جهنم. آیا دو گنجشك يك فلس فروخته نمیشود؟ و حال آنکه یکی از آنها جز بحکم پدرشما بر زمین نمی افتد. لیکن همه موئیهای سر شما نیز شمرده شده است. پس ترسان مباشید زیرا شما از گنجشگان بسیار افضل هستید.

ترسان مباشید ای گله كوچك زیرا که مرضی پدر شما است که ملکوت را بشما عطا فرماید. اگر شما در کلام من بمانید فی الحقیقت شاگرد من خواهید شد و حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد. آمین بشما میگویم هر که گناه میکند غلام گناه است. اگر پسر شما را آزاد کند در حقیقت آزاد خواهید بود.

بعد از اینکه عیسی خداوند با آسمان صعود نمود  
گفت : ترسان مباش ، من هستم اول و آخر و زنده ؛  
و مرده شدم و اینک تا ابد الابد زنده هستم و کلیدهای  
موت و عالم اموات نزد من است .

یوحنا ی رسول نوشت : خدا محبت است و  
هر که در محبت ساکن است در خدا ساکن است و  
خدا در وی . در محبت خوف نیست بلکه محبت کامل ،  
خوف را بیرون میاندازد زیرا خوف عذاب دارد و  
کسیکه خوف دارد در محبت کامل نشده است .

### ستایش

خداوند مدد کننده من است و ترسان نخواهم بود. انسان  
بمن چه میکند؟ چون دروادی سایه موت نیز راه بروم ،  
از بدی نخواهم ترسید، زیرا توبای من هستی. خداوند  
را با من تکبیر نمائید، نام او را با یکدیگر برافرازیم.  
چون خداوند را طلبیدم مرا مستجاب فرمود و مرا از  
جمیع ترسهایم خلاصی بخشید .

---

یوحنا : ۱۴ : ۲۱ متی ۱۴ : ۲۷ و متی ۱۰ : ۲۸-۳۱

: لوقا ۱۲ : ۳۲ و یوحنا ۸ : ۳۱ و ۳۲ و ۳۴ و ۳۶

و مکاشفه ۱ : ۱۷ و ۱۸ و اول یوحنا ۴ : ۱۶ و ۱۸

و عبرانیان ۱۳ : ۶ و مزمو ۲۳ : ۴ و مزمو ۳۴ : ۳ و ۴

### چه چیز انسان را ناپاك میسازد

عیسی خداوند فرمود: همه شما بمن گوش دهید و فهم کنید. هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته بتواند او را نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر شود آنست که آدم را ناپاك میسازد.

شاگردانش معنی مثل را از او پرسیدند. بدیشان گفت مگر شما نیز همچنین بیفهم هستید و نمیدانید که آنچه از بیرون داخل آدم میشود نمیتواند او را ناپاك سازد. زیرا که داخل دلش نمیشود بلکه بشکم میرود و خارج میشود بمزبله که این همه خوراك را پاك میکند. و گفت آنچه از آدم بیرون آید آنست که انسانرا ناپاك میسازد. زیرا که از درون دل انسان صادر میشود خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی و طمع و خبائث و مکر و شهوت پرستی و چشم بد و کفرو غرور و جهالت. تمامی این چیزهای بد از درون صادر میگردد و آدم را ناپاك میگرداند.

### گفتار و کردار

عیسی خداوند فرمود: نه هر که مرا خداوند،



خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمانست بجا آورد. بسا در آن روز مرا خواهند گفت خداوندا، خداوندا، آیا بنام تو نبوت نمودیم و باسم تو دیوها را اخراج نکردیم و بنام تو معجزات بسیار ظاهر ساختیم؟ آنگاه بایشان صریحاً خواهم گفت که هرگز شما را نشناختم، ای بدکاران از من دور شوید.

پس هر که این سخنان مرا بشنود و آنها را بجا آرد بمردی دانا تشبیه میکنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد و باران باریده و سیلابها روان گردید و بادها وزیده بدانخانه زور آور شد و خراب نگردید زیرا که بر سنگ بنا شده بود و هر که این سخنان مرا شنیده بآنها عمل نکرد بمردی نادان ماند که خانه خود را بر ریک بنا نهاد و باران باریده سیلابها جاری شد و بادها وزیده بدانخانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود.

---

### دعا

سخنان زبانم و تفکر دلم منظور نظر تو باشد، ای خداوند که صخره من و نجات دهنده من هستی.

---

مرقس ۷: ۱۴ و ۱۵ و ۱۷ - ۲۳ و متی ۷: ۲۱ - ۲۷ و مزمو ۱۹۹: ۱۴

## بخش دوازدهم

### گرسنگان سیر میشوند

عیسی با نطف در یای جلیل که دریای طبریه باشد رفت و جمعی کثیر از عقب او آمدند زیرا آن معجزاتیرا که بمریضان مینمود میدیدند. آنگاه عیسی بکوهی برآمد با شاگردان خود در آنجا بنشست و فصیح که عید یهود باشد نزدیک بود.

عیسی چشمان خود را بالا انداخته دید که جمعی کثیر بطرف او میآیند بفیلپس گفت از کجا نان بخریم تا اینها بخورند؟ و اینرا از روی امتحان باو گفت زیرا خود میدانست چه باید کرد. فیلپس او را جواب داد که دوست دینار نان اینها را کفایت نکند تا هر یک اندکی بخورند. یکی از شاگردانش که اندریاس برادر شمعون پطرس باشد ویرا گفت در اینجا پسری است که پنج نان جو و دوماهی دارد ولیکن این از برای این گروه چه میشود؟ عیسی گفت مرد مرا بنشانید. و در آنمکان گیاه بسیار بود و آن گروه قریب به پنج هزار مرد بودند که نشستند. عیسی نانها را گرفته و شکر نموده بشاگردان داد و شاگردان به نشستگان دادند و همچنین از دوماهی

نیز بقدریکه نحواستند و چون سیر گشتند به شاگردان خود گفت پاره‌های باقیمانده را جمع کنید تا چیزی ضایع نشود. پس جمع کردند و از پاره‌های پنج نان جو که از خورندگان زیاد آمده بود دوازده سبد پر کردند. عیسی چون دانست که میخواهند بیایند و او را بزور برده پادشاه سازند، باز تنها بکوه برآمد. عیسی خداوند فرمود: نان خدا آنستکه از آسمان نازل شده بجهان حیات می‌بخشد. من نان هستم، کسیکه نزد من آید هرگز گرسنه نشود و هر که بمن ایمان آورد هرگز تشنه نگردد. من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد؛ اگر کسی از این نان بخورد تا بابد زنده خواهد ماند و نانیکه من عطا میکنم جسم من است که آنرا بجهت حیات جهان می‌بخشم.

---

## دعا

ای خداوند، این نان را پیوسته بمانده.

---

یوحنا ۶: ۱ - ۱۳ و ۱۵ و ۳۳ و ۳۵ و ۵۱ و ۳۴

### پسر ذوالجلال خدا حاضر است برای انسان گناهکار بمیرد

عیسی پطرس و یوحنا و یعقوب را برداشته و  
بر فراز کوهی بر آمد تا دعا کند. و چون دعا میکرد  
هیات چهره او متبدل گشت و لباس اوسفید و درخشان شد.  
ناگاه دو مرد یعنی موسی و الیاس با وی ملاقات  
کردند و بهیات جلالی ظاهر شده در باره رحلت او که  
میبايست بزودی در اورشلیم واقع شود گفتگو میکردند.  
اما پطرس و رفقاییش را خواب در ربود پس  
بیدار شده جلال او و آن دو مرد را که با وی بودند  
دیدند. و چون آن دو نفر از او جدا میشدند پطرس  
بعیسی گفت که ای استاد، بودن ما در اینجا خوبست  
پس سه سایبان بسازیم یکی برای تو و یکی برای موسی  
و دیگری برای الیاس زیرا که نمیدانست چه میگفت.  
و این سخن هنوز بر زبانش میبود که ناگاه  
ابری پدیدار شده برایشان سایه افکند و چون داخل ابر  
میشدند ترسان گردیدند. آنگاه صدائی از ابر بر آمد که  
این است پسر حبیب من او را بشنوید. و چون این

آواز رسید عیسی را تنها یافتند.  
وایشان ساکت ماندند و از آنچه دیده بودند  
هیچ کسرا در آن ایام خبر ندادند.  
و چون ایشان در جلیل می‌گشتند عیسی بدیشان گفت  
پسر انسان بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد و او  
را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست. پس  
بسیار محزون شدند.

---

## تفکر

همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی  
نیز بود که چون در صورت خدا بود با خدا برابر بودن  
را غنیمت نشمرد. لیکن خود را خالی کرده صورت  
غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد؛ و چون در شکل  
انسان یافت شد خویشتر از فروتن ساخت و تا بموت  
بلکه تا بموت صلیب مطیع گردید.

---

لوقا ۲۸:۹-۳۶ و متی ۲۲:۱۷ و ۲۳ و فیلیپیان ۲:۵-۸

## بخش چهاردهم

### همسایه من کیست؟

یکی از فقها برخاسته از روی امتحان بوی گفت ای استاد، چه کنم تا وارث حیات جاودانی گردم؟ بوی گفت در تورات چه نوشته شده است و چگونه میخوانی؟ جواب داده گفت اینکه خداوند، خدای خود را بتمام دل و تمام نفس و تمام توانائی و تمام فکر خود محبت نما و همسایه خود را مثل نفس خود.

گفت نیکو جواب گفتی چنین بکن که خواهی زیست. لیکن او چون خواست خود را عادل نماید بعیسی گفت، همسایه من کیست؟

عیسی در جواب وی گفت، مردی که از اورشلیم بسوی اریحا میرفت بدستهای دزدان افتاد و او را برهنه کرده مجروح ساختند و او را نیم مرده واگذارده برفتند. اتفاقاً کاهنی از آنراه میآمد چون او را بدید از کناره دیگر برفت. همچنین شخصی لاوی نیز از آنجا عبور کرده نزدیک آمد و بر او نگریسته از کناره دیگر برفت.

لیکن شخصی سامری که مسافر بود نزد وی

آمده چون او را بدید دلش بروی بسوخت. پس پیش آمده بر زخمهای اوروغن و شراب ریخته آنها را بست و او را بر مرکب خود سوار کرده بکاروانسرای رسانید و خدمت او کرده بامدادان چون روانه میشد دودینار در آورده بسرای دار داد و بدو گفت این شخص را متوجه باش و آنچه بیش از این خرج کنی در حین مراجعت بتو دهم .  
 پس بنظر تو کدام يك از این سه نفر همسایه بود با آن شخص که بدست دزدان افتاد ؟ گفت آنکه بر او رحمت کرد. عیسی ویرا گفت برو تو نیز همچنان کن .  
 عیسی خداوند فرمود: آنچه خواهید مردم بشما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید زیرا اینست تورات و صحف انبیاء .

### تفکر

ای مرد از آنچه نیکو است ترا اخبار نموده است و خداوند از تو چه چیز را میطلبد غیر از اینکه انصاف را بجای آوری و رحمت را دوست بداری و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمائی؟

لوقا ۱۰ : ۵ - ۳۷ ومتی ۷ : ۱۲ و میکاء ۶ : ۸

خدا هر گناهکاری را که توبه نماید می پذیرد

چون همه باجگیران و گناهکاران به نزد عیسی می آمدند تا کلام او را بشنوند. فریسیان و کاتبان همهمه کنان میگفتند این شخص گناهکاران را می پذیرد و با ایشان می خورد.

او گفت شخصی را دو پسر بود. روزی پسر كوچك پدر خود گفت ای پدر رصد اموالی که باید بمن رسد بمن بده پس او مایملک خود را برین دو تقسیم کرد و چندی نگذشت که آن پسر کهتر آنچه داشت جمع کرده بملکی بعید کوچ کرد و بعیاشی ناهنجار سرمایه خود را تلف نمود. و چون تمام را صرف نموده بود قحطی سخت در آن دیار حادث گشت و او بمحتاج شدن شروع کرد. پس رفته خود را یکی از اهل آن ملک پیوست، وی او را به املاک خود فرستاد تا گرازبانی کند و آرزو میداشت که شکم خود را از خرنوبی که خوکان می خوردند سیر کند و هیچکس او را چیزی نمیداد. آخر بخود آمده گفت چه قدر از مزدوران پدرم نان فراوان دارند و من از گرسنگی هلاک میشوم. برخاسته



نزد پدر خود میروم و بدو خواهم گفت ای پدر با آسمان و بحضور تو گناه کرده‌ام و دیگر شایسته آن نیستم که پسر تو خوانده شوم مرا چون یکی از مزدوران خود بگیر. در ساعت برخاسته بسوی پدر خود متوجه شد. اما هنوز دور بود که پدرش او را دید ترحم نمود و دوان دوان آمده او را در آغوش خود کشیده بوسید. پسر ویرا گفت ای پدر با آسمان و بحضور تو گناه کرده‌ام و بعد از این لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم. لیکن پدر بغلامان خود گفت جامه بهترین را از خانه آورده بدو بپوشانید و انگشتری بر دستش کنید و نعلین بر پاهایش و گوساله پروار را آورده ذبح کنید تا بخوریم و شادی نمائیم زیرا که این پسر من مرده بود زنده گردید و گم شده بود یافت شد. پس به شادی کردن شروع نمودند.

همچنین ... شادی برای فرشتگان خدا روی میدهد بسبب يك خطا کار که توبه کند.

### تفکر

زیرا تو ای خداوند نیکو و غفار هستی و بسیار رحیم برای آنانیکه ترا میخوانند.

لوقا ۱۵ : ۱ و ۲ و ۱۱ و ۱۲-۲۴ و ۱۰ و مزموذ ۸۶ : ۵

## تکبر و تواضع

عیسی برای مهمانان مثلی زد چون ملاحظه فرمود که چگونه صدر مجلس را اختیار میکردند پس بایشان گفت چون کسی ترا بعروسی دعوت کند در صدر مجلس نشین مبادا کسی بزرگتر از ترا هم وعده خواسته باشد. پس آنکسیکه تو و او را وعده خواسته بود یا بدو ترا گوید اینکس راجا بده و تو با خجالت روی بصف نعال خواهی نهاد. بلکه چون مهمان کسی باشی رفته در پائین بنشین تا وقتیکه میزبان آید بتو گوید ای دوست برتر نشین آنگاه ترا در حضور مجلسیان عزت خواهد بود. زیرا هر که خود را بزرگ سازد ذلیل گردد و هر که خویشتن را فرود آرد سرافراز گردد.

او این مثل را آورد برای بعضی که بر خود اعتماد میداشتند که عادل بودند و دیگرانرا حقیر میشمردند. که دو نفر یکی فریسی و دیگری باجگیر بهیکل رفتند تا عبادت کنند. آن فریسی ایستاده بدین طور با خود دعا کرد که خدایا ترا شکر میکنم که مثل سایر مردم حریص و ظالم و زناکار نیستم و نه مثل

این باجگیر. هر هفته دو مرتبه روزه میدارم و از آنچه پیدا میکنم ده يك میدهم.

اما آن باجگیر دور ایستاده نخواست چشمان خود را بسوی آسمان بلند کند بلکه بسینه خود زده گفت خدایا بر من گناهکار ترحم فرما. بشما میگویم که این شخص عادل کرده شده بخانه خود رفت بخلاف آن دیگر. زیرا هر که خود را برافرازد پست گردد و هر کس خویشتن را فروتن سازد سرافرازی می یابد.

شاگردان نزد عیسی آمده گفتند چه کسی در ملکوت آسمان بزرگتر است. آنگاه عیسی طفلی طلب نموده در میان ایشان برپا داشت و گفت هر آینه بشما میگویم تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد پس هر که مثل این بچه کوچک، خود را فروتن سازد همان در ملکوت آسمان بزرگتر است.

---

## تفکر

بلکه همه با یکدیگر فروتنی را بر خود بیندید زیرا خدا با متکبران مقاومت میکند و فروتنان را فیض می بخشد.

---

لوقا ۱۴ : ۷ - ۱۱ و لوقا ۱۸ : ۹ - ۱۴

و متی ۱۸ : ۱ - ۴ و اول پطرس ۵ : ۵

**عیسی خداوند ایلعازر را از مرگ برمیخیزاند**

و شخصی ایلعازر نام بیمار بود از اهل بیت عنیا که ده مریم و خواهرش مرتا بود. پس خواهرانش نزد او فرستاده گفتند ای آقا، اینک آن که او را دوست میداری مریض است. پس چون شنید که بیمار است درجائیکه بود دو روز توقف نمود و بعد از آن بشاگردان خود گفت باز بیهودیه برویم.

پس چون عیسی آمد، یافت که چهار روز است در قبر میباشد ... پس مرتا بعیسی گفت ای آقا، اگر در اینجا میبودی برادر من نمیمرد. عیسی بدو گفت برادر تو خواهد برخاست. مرتا بوی گفت میدانم که در قیامت روز بازپسین خواهد برخاست. عیسی بدو گفت من قیامت و حیات هستم. هر که بمن ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد و هر که زنده بود و بمن ایمان آورد تا باید نخواهد مرد آیا اینرا باور میکنی؟ او گفت بلی ای آقا، من ایمان دارم که توئی مسیح پسر خدا که در جهان آینده است.

و عیسی گفت، او را کجا گذارده اید. باو گفتند

ای آقا، بیا و بین . عیسی بگریست .  
 پس عیسی باز بشدت در خود مکدر شده نزد  
 قبر آمد و آن غارۀ بود سنگی بر سرش گذارده ... عیسی  
 گفت، سنگ را بردارید. پس سنگ را از جاییکه میت  
 گذاشته شده بود برداشتند. عیسی چشمان خود را بالا  
 انداخته گفت ای پدر، ترا شکر میکنم که سخن مرا  
 شنیدی و من میدانستم که همیشه سخن مرا میشنوی  
 و لکن بجهت خاطر این گروه که حاضرند گفتم تا ایمان  
 بیاورند که تو مرا فرستادی.

چون این را گفت با آواز بلند ندا کرد ای ایلعازر  
 بیرون بیا. در حال آنمرده دست و پای کفن بسته  
 بیرون آمد و روی اودستمالی پیچیده بود. عیسی بدیشان  
 گفت او را باز کنید و بگذارید برود .

### تفکر

عیسی خداوند فرمود : اراده فرستنده من اینست که  
 هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد حیات جاودانی  
 داشته باشد و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید.

یوحنا ۱: ۱۱ و ۳ و ۶ و ۷ و ۱۷ و ۲۱ و ۲۳ و ۲۷ و ۳۴ و ۳۵

و ۳۸ و ۳۹ و ۴۱-۴۲ و یوحنا ۶: ۲۰

### تنفیر مردم شریر

آنگاه بسیاری از یهودیان که با مریم آمده بودند، چون آنچه عیسی کرد دیدند بدو ایمان آوردند ولیکن بعضی از ایشان نزد فریسیان رفتند و ایشانرا از کارهائی که عیسی کرده بود آگاه ساختند.

پس رؤسای کهنه و فریسیان شوری نموده گفتند چه کنیم زیرا که این مرد معجزات بسیار مینماید. اگر او را چنین واگذاریم همه باو ایمان خواهند آورد و رومیان آمده جا و قوم ما را خواهند گرفت.

یکی از ایشان قیافا نام که در آنسال رئیس کهنه بود بدیشان گفت شما هیچ نمیدانید و فکر نمیکنید که بجهت ما مفید است که يك شخص درراه قوم بمیرد و تمامی طائفه هلاک نگردند. و اینرا از خود نگفت بلکه چون در آنسال رئیس کهنه بود نبوت کرد که میبایست عیسی در راه آن طائفه بمیرد و نه درراه آنطائفه تنها بلکه تا فرزندان خدا را که متفرقند در یکی جمع کند. و از همان روز شوری کردند که او را بکشند.

## محبت عیسی خداوند

وهنگامیکه سفر بسوی اورشلیم میکرد ازمیانه سامره و جلیل میرفت و چون بقریه‌ای داخل میشد ناگاه ده شخص ابرص به استقبال او آمدند و از در ایستاده و باواز بلندگفتند ای عیسی خداوند، بر ما ترحم فرما. او بایشان نظر کرده گفت، بروید و خود را بکاهن بنمائید. ایشان چون میرفتند طاهر گشتند.

یکی از ایشان چون دید که شفا یافته است برگشته بصدای بلند خدا را تمجید میکرد و پیش قدم او بروی در افتاده ویرا شکر کرد و او از اهل سامره بود. عیسی ملتفت شده گفت آیا ده نفر طاهر نشدند؟ پس آن نه کجا شدند؟ آیا هیچکس یافت نمیشود که برگشته خدا را تمجید کند جز این غریب؟ و بدو گفت برخاسته برو که ایمانت ترا نجات داده است.

---

## دعا

ای خدا،

از گناهم مرا طاهر کن

---

یوحنا ۱۱: ۴۵-۵۳ و لوقا ۱۷: ۱۱-۱۹ و مزمو ۵۱: ۲۰۱

### پاداش کسانی که همه چیز را بخاطر مسیح ترك میکنند

یکی از رؤسا از وی سؤال نموده گفت ای استاد نیکو، چکنم تا حیات جاودانی را وارث گردم. عیسی ویرا گفت... احکام رامیدانی زنا مکن، قتل مکن، دزدی منما، شهادت دروغ مده و پدر و مادر خود را محترم دار. گفت جمیع اینها را از طفولیت خود نگاه داشته‌ام.

عیسی چون اینرا شنید بدو گفت هنوز ترا یک چیز باقیست، آنچه داری بفروش و بفقرا بده که در آسمان گنجی خواهی داشت، پس آمده مرا متابعت کن چون اینرا شنید محزون گشت؛ زیرا که دولت فراوان داشت. اما عیسی چون او را محزون دید گفت، چه دشوار است که دولت‌مندان داخل ملکوت خدا شوند. زیرا گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول دولت‌مندی در ملکوت خدا.

اما شنوندگان گفتند پس که میتواند نجات یابد؟ او گفت آنچه نزد مردم محال است نزد خدا



ممکن است. پطرس گفت اینک ما همه چیز را ترك کرده  
 پیروی تو میکنیم. بایشان گفت، هر آینه بشما میگویم  
 کسی نیست که خانه یا والدین یا زن یا برادران یا  
 اولاد را بجهت ملکوت خدا ترك کند جز اینکه در این  
 عالم چند برابر یابد و در عالم آینده حیات جاودانی را.  
 پس آن دوازده را برداشته بایشان گفت، اینک  
 باورشلیم میرویم و آنچه بزبان انبیاء درباره پسرانسان  
 نوشته شده است به انجام خواهد رسید. زیرا که او را  
 به امته تسلیم میکنند و استهزاء و بیحرمتی کرده آب  
 دهان بر وی انداخته و تازیانه زده او را خواهند کشت  
 و در روز سوم خواهد برخاست. اما ایشان چیزی از  
 این امور نفهمیدند.

---

### تفکر

پولس رسول فرمود: همه چیز را نیز بسبب فضیلت  
 معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان میدانم که بخاطر  
 او همه چیز را زیان کردم و فضلش شمردم تا مسیح را دریا بم.

---

لوقا ۱۸ : ۱۸-۳۴ و فیلیپان ۳ : ۸

## کوری بینائی مییابد

و چون عیسی نزدیک اریحا رسید کوری بجهت گدائی بر سر راه نشسته بود. و چون صدای گرو هیرا که میگذشتند شنید پرسید، چه چیز است. گفتلش عیسی ناصری درگذر است. در حال فریاد بر آورده گفت، ای عیسی، ای پسر داود، بر من ترحم فرما. و هر چند آنانیکه پیش میرفتند او را نهیب میدادند تا خاموش شود او بلندتر فریاد میزد که پسر داودا، بر من ترحم فرما. آنگاه عیسی ایستاده فرمود تا او را نزد وی بیاورند. و چون نزدیک شد از وی پرسیده گفت چه میخواهی برای تو بکنم؟ عرض کرد، ای خداوند، تا یینا شوم. عیسی بوی گفت، یینا شو که ایمانت ترا شفا داده است. در ساعت یینائی یافته خدا را تمجیدکنان از عقب او افتاد و جمیع مردم چون اینرا دیدند خدا را تسبیح خواندند.

## گناهکاری نجات مییابد

پس وارد اریحا شده از آنجا میگذشت. که ناگاه شخصی زکی نام که رئیس باجگیران و دولتمند

بود خواست عیسی را به ییند که کیست و از کثرت خلق  
نتوانست زیرا کوتاه قد بود. پس پیش دویده بر درخت  
افراغی بر آمد تا او را به ییند چونکه او میخواست از  
آن راه عبور کند .

و چون عیسی بآنمکان رسید بالا نگریسته او را  
دید و گفت ای زکی بشتاب و بزیریا زیرا که باید امروز  
در خانه تو بمانم. پس بزودی پائین شده او را بخرمی  
پذیرفت. و همه چون اینرا دیدند همه کنان میگفتند  
که در خانه شخصی گناهکار بمهمانی رفته است .

اما زکی بر پا شده بخداوند گفت الحال ای  
خداوند نصف مایملک خود را بفقرا میدهم و اگر  
چیزی ناحق از کسی گرفته باشم چهار برابر بدو رد  
میکنم. عیسی بوی گفت، امروز نجات در اینجا پیدا  
شد زیرا که این شخص هم پسر ابراهیم است . زیرا که  
پسر انسان آمده است تا گمشده را بجوید و نجات بخشد.

---

## تفکر

بطلبید تا بیایید و خوشی شما کامل گردد.

---

لوقا ۱۸ : ۳۵-۴۳ و لوقا ۱۹ : ۱-۱۰ و یوحنا ۱۶ : ۲۴

## بخش بیست و یکم

عیسی ، پادشاه جهان، دوباره خواهد آمد  
و چون بکوه زیتون نشسته بود شاگردان در خلوت  
نزد وی آمده گفتند... نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟  
عیسی در جواب ایشان گفت، زنهار کسی شما  
را گمراه نکند. زآنرو که بسا بنام من آمده خواهند  
گفت که من مسیح هستم و بسیاریرا گمراه خواهند کرد و  
جنگها و اخبار جنگهارا خواهید شنید زنهار مضطرب شوید  
زیرا که وقوع این همه لازمست لیکن انتها هنوز نیست.  
زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت  
خواهند نمود و قحطیها و وباها و زلزلهها در جایها  
پدید آید... و جمیع امتها بجهت اسم من از شما  
نفرت کنند. و باین بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه  
خواهد شد تا بر جمیع امتها شهادتی شود، آنگاه  
انتها خواهد رسید.

در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد  
بود که مشعلهای خود را برداشته به استقبال داماد بیرون  
رفتند و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند. اما نادانان  
مشعلهای خود را برداشته هیچ روغن با خود نبردند. لیکن

دانا یان روغن در ظرف خود با مشعلهای خویش برداشتند.  
و چون آمدن داماد بطول انجامید همه پینکی  
زده خفتند و در نصف شب صدائی بلند شد که اینک  
داماد میآید به استقبال وی بشتاید. پس تمامی آن  
باکرهها برخاسته مشعلهای خود را اصلاح نمودند و  
نادانان دانا یان را گفتند از روغن خود بما دهید زیرا  
مشعلهای ما خاموش میشود. اما دانا یان در جواب  
گفتند نمیشود مبادا ما و شما را کفاف ندهد بلکه نزد  
فروشنندگان رفته برای خود بخرید.

و درحینیکه ایشان بجهت خرید میرفتند داماد  
برسید و آنانیکه حاضر بودند با وی بعروسی داخل  
شده در بسته گزیدید و بعد از آن باکرههای دیگر  
نیز آمده گفتند خداوندا، برای ما باز کن. او در جواب  
گفت هر آینه بشما میگویم شما را نمیشناسم.  
پس بیدار باشید، زیرا که آنروز و ساعت  
را نمیدانید.

---

## دعا

آمین، یا، ای خداوند عیسی.

---

متی ۲۴:۳-۷ و ۹ و ۱۴ و ۱۵ و ۲۵:۱-۱۳ و مکاشفه ۲۲:۲۰

## بخش بیست و دوم

### مریم بخشنده و یهودای خائن

پس شش روز قبل از عید فصح ، عیسی به بیت عنیا آمد جائیکه ایلعازز مرده را از مردگان برخیزانیده بود و برای او در آنجا شام حاضر کردند و مرتا خدمت میکرد و ایلعازز یکی از مجلسیان با او بود. آنگاه مریم رطلی از عطر سنبل خالص گرانها گرفته پایهای عیسی را تدهین کرده و پایهای او را از مویهای خود خشکانید، چنانکه خانه از بوی عطر پر شد .

پس یکی از شاگردان او یعنی یهودای اسخریوطی پسر شمعون که تسلیم کننده وی بود گفت ، برای چه این عطر بسیصد دینار فروخته نشد تا بفقرا داده شود. و اینرا نه از آنروگفت که پروای فقرا میداشت بلکه از آنرو که دزد بود و خریطه در حواله او و از آنچه در آن انداخته میشد برمیداشت . عیسی گفت او را واگذار زیرا که بجهت روز تکفین من اینرا نگاه داشته است. زیرا که فقراء همیشه با شما میباشند و اما من همه وقت با شما نیستم .

فردای آنروز چون گروه بسیاریکه برای عید

آمده بودند شنیدند که عیسی باورشلیم میاید. شاخه‌های  
 نخل را گرفته به استقبال او بیرون آمدند و ندای میکردند  
 یوشیعیانا مبارک باد پادشاه اسرائیل که باسم خداوند  
 بیاید. و عیسی کره الاغی یافته بر آن سوار شد چنانکه  
 بکتوب است، که ای دختر صهیون، مترس، اینک پادشاه  
 تو سوار بر کره الاغی میاید. شاگردانش اولاً این  
 چیزها را نفهمیدند لکن چون عیسی جلال یافت  
 آنگاه بخاطر آوردند که این چیزها در باره او مکتوب  
 است و همچنان با او کرده بودند. پس فریسیان به یکدیگر  
 گفتند نمی بینید که هیچ نفع نمیبرید، اینک تمام عالم از پی  
 و رفته اند. آنگاه یکی از آن دوازده که بیهودای اسخریوطی  
 سمی بود نزد رؤسای کهنه رفته، گفت، مرا چند  
 خواهید داد تا او را بشما تسلیم کنم؟ ایشان سی پاره نقره  
 او را قرار دادند. و از آن وقت در صدد فرصت شد تا  
 و را بدیشان تسلیم کند.

### تفکر

طمع ریشه همه بدیها است. شخص را چه سود  
 ارد هرگاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را بیازد؟

وحننا ۱۲ :- ۱-۸ و ۱۲-۱۶ و ۱۹ و متی ۲۶: ۱۴-۱۶

اول تیموتاوس ۶: ۱۰ و مرقس ۸: ۳۶

« اینرا بیاد من بجا آرید »

روز فطیر که در آن میبایست فصحرا ذبح کنند رسید. عیسی پطرس و یوحنا را فرستاده گفت ، بروید و فصح را بجهت ما آماده کنید تا بخوریم ... و چون وقت رسید با دوازده رسول بنشست .

و در میان ایشان نزاعی نیز افتاد که کدام یک از ایشان بزرگتر میباشد. آنگاه بایشان گفت سلاطین امتهای برایشان سروری میکنند و حکام خود را ولی نعمت میخوانند لیکن شما چنین ماباشید، بلکه بزرگتر از شما مثل کوچکتر باشد و پیشوا چون خادم، زیرا کدامیک بزرگتر است آنکه بغذا نشیند یا آنکه خدمت کند؟ آیا نیست آنکه نشسته است؟ لیکن من در میان شما چون خادم هستم.

چون شام میخورد و ابلیس پیش از آن در دل یهودا پسر شمعون اسخر یوطی نهاده بود که او را تسلیم کند. عیسی با اینکه میدانست که پدر، همه چیز را بدست او داده است و از نزد خدا آمده و بجانب خدا میرود، از شام برخاست و جامه خود را بیرون کرد



و دستمالی گرفته بکمر بست. پس آب در لگن ریخته شروع کرد بشستن پایهای شاگردان و خشکانیدن آنها با دستمالی که بر کمر داشت.

و چون پایهای ایشان را شست، رخت خود را گرفته باز بنشست و بدیشان گفت آیا فهمیدید آنچه بشما کردم؟ شما مرا استاد و آقا میخوانید و خوب میگوئید زیرا که چنین هستم. پس اگر من که آقا و معلم هستم پایهای شما را شستم بر شما واجب است که پایهای یکدیگر را بشوئید. زیرا بشما نمونه دادم تا چنانکه من با شما کردم شما نیز بکنید.

و عیسی نان را گرفته شکر نمود و پاره کرده بایشان داد و گفت این است جسد من که برای شما داده میشود، اینرا بیاد من بجا آرید. و همچنین بعد از شام پیاله را گرفت و گفت، این پیاله عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته میشود.

---

### تفکر

پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند.

---

لوقا ۲۲: ۷ و ۸ و ۱۴ و ۲۴-۲۷ و یوحنا ۱۳: ۲-۵

۱۲-۱۵ و لوقا ۲۲: ۱۹ و ۲۰ و مرقس ۱۰: ۴۵

### محبت، خوشی و سلامتی

عیسی خداوند به شاگردان خود فرمود: دل شما مضطرب نشود بخدا ایمان آورید بمن نیز ایمان آورید. در خانه پدر من منزل بسیار است والا بشما میگفتم میروم تا برای شما مکانی حاضر کنم. و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم باز میآیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جائیکه من میباشم شما نیز باشید و جائیکه من میروم میدانید و راه را میدانید. تو ما بد و گفت، ای آقا، نمیدانیم کجا میروی پس چگونه راه را توانیم دانست؟ عیسی بدو گفت، من راه و راستی و حیات هستم، هیچکس نزد پدر جز بوسیله من نمیآید... کسیکه مرا دید پدر را دیده است... مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم و پدر در من است. این سخنانرا بشما گفتم و قتیکه با شما بودم. لیکن تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را با من میفرستد او همه چیز را بشما تعلیم خواهد داد و آنچه بشما گفتم بیاد شما خواهد آورد. سلامتی برای شما میگذارم، سلامتی خود را بشما میدهم نه چنانکه جهان

میدهد من بشما نیدهم. دل شما مضطرب و هراسان نباشد.  
 اگر احکام مرا نگاهدارید در محبت من خواهید  
 ماند چنانکه من احکام پدر خود را نگهداشته‌ام و در محبت  
 او میمانم. اینرا بشما گفتم تا خوشی من در شما باشد  
 و شادی شما کامل گردد. این است حکم من که یکدیگر  
 را محبت نمائید. همچنانکه شما را محبت نمودم. کسی  
 محبت بزرگتر از این ندارد که جان خود را بجهت  
 دوستان خود بدهد. شما دوست من هستید اگر آنچه  
 بشما حکم میکنم بجا آرید.

اینک ساعتی میآید بلکه الان آمده است که  
 متفرق خواهید شد هر یکی بنزد خاصان خود و مرا تنها  
 خواهید گذارد. لیکن تنها نیستم زیرا که پدر با من  
 است. بدین چیزها بشما تکلم کردم تا در من سلامتی  
 داشته باشید. در جهان برای شما زحمت خواهد شد و  
 لکن خاطر جمع دارید زیرا که من بر جهان غالب شده‌ام.

### تفکر

نمره روح، محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی  
 و نیکوئی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است.

یوحنا ۱۴ : ۴ - ۶ و ۹ و ۱۱ و ۲۵ - ۲۷ و یوحنا  
 ۱۵ : ۱۰ - ۱۴ و یوحنا ۱۶ : ۳۲ و ۳۳ و غلاطیان ۵ : ۲۲ و ۲۳

## عیسی خداوند رنج و جفا میکشد

عیسی بر حسب عادت بیرونشده بکوه زیتون رفت و شاگردانش از عقب او رفتند و چون بآنموضع رسید بایشان گفت، دعا کنید تا در امتحان نیفتید. و او از ایشان بمسافت پرتاب سنگی دور شده بزانو درآمد و دعا کرده گفت، ای پدر، اگر بخواهی این پیاله را از من بگردان لیکن نه بخواهش من بلکه باراده تو و فرشته از آسمان بر او ظاهر شده او را تقویت مینمود. پس بمجاهده افتاده بسی بلیغتر دعا کرد چنانکه عرق او مثل قطرات خون بود که بر زمین میریخت.

پس از دعا برخاسته نزد شاگردان خود آمده ایشانرا از حزن در خواب یافت. بایشان گفت، برای چه در خواب هستید؟ برخاسته دعا کنید تا در امتحان نیفتید. و سخن هنوز بر زبانش بود که ناگاه جمعی آمدند و یکی از آن دوازده که یهودا نام داشت بر دیگران سبقت جسته نزد عیسی آمد تا او را پیوسد. و عیسی بدو گفت ای یهودا، آیا بیوسه پسر انسان را

تسلیم میکنی؟... پس او را گرفته بردند و بسرای رئیس  
کهنه آوردند و پطرس از دور از عقب میآمد.  
و کسانیکه عیسی را گرفته بودند او را تازیانه  
زده استهزاء نمودند.

و چون روز شد، اهل شورای قوم یعنی روسای  
کهنه و کاتبان فراهم آمده در مجلس خود او را آورده  
گفتند اگر تو مسیح هستی بما بگو، او بایشان گفت ،  
اگر بشما گویم مرا تصدیق نخواهید کرد. و اگر از  
شما سؤال کنم جواب نمیدهید و مرا رها نمیکنید .  
لیکن بعد از این پسر انسان بطرف راست قوت  
خدا خواهد نشست.

همه گفتند، پس تو پسر خدا هستی؟ او بایشان گفت:  
شما میگوئید که من هستم. گفتند دیگر ما را چه حاجت  
بشهادت است؟ زیرا خود از زبانش شنیدیم.

---

## تفکر

خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها ورنج دیده ...  
لکن او غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای ما را  
بر خویش حمل نمود ... و از زخمهای او ما شفا یافتیم.

---

لوقا ۲۲: ۳۹-۴۸ و ۵۴ و ۶۳ و ۶۶-۷۱ و اشعیا ۵۳: ۳-۵

### عیسی خداوند محکوم به مرگ میشود

پس تمام جماعت ایشان برخاسته او را نزد پیلطس بردند. و شکایت بر او آغاز نموده گفتند، این شخص را یافته‌ایم که قوم را گمراه میکند و از جزیه دادن بقیصر منع مینماید و میگوید که خود مسیح و پادشاه است. پس پیلطس از او پرسیده گفت، آیا تو پادشاه یهود هستی؟ او در جواب وی گفت تو میگوئی. آنگاه پیلطس بر رؤسای کهنه و جمیع قوم گفت که در این شخص هیچ عیبی نمیابم ... پس او را تنبیه نموده رها خواهم کرد. آنگاه همه فریاد کرده گفتند، او را هلاک کن و برابا را برای ما رها فرما. و او شخصی بود که بسبب شورش و قتلی که در شهر واقع شده بود در زندان افکنده شده بود.

باز پیلطس ندا کرده خواست که عیسی را رها کند. لیکن ایشان فریاد زده گفتند او را مصلوب کن، مصلوب کن. بار سوم بایشان گفت چرا، چه بدی کرده است؟ من در او هیچ علت قتل نیافتم، پس او را تادیب کرده رها میکنم. اما ایشان بصداهای بلند مبالغه نموده خواستند که مصلوب شود و آوازه‌های ایشان

و رؤسای کهنه غالب آمد.

پس پیلطس فرمود که بر حسب خواهش ایشان بشود و آنکس را که سبب شورش و قتل در زندان حبس بود که خواستند رها کرد و عیسی را بخواهش ایشان سپرد.

و گروهی بسیار از قوم و زنانیکه سینه میزدند و برای او ماتم میگرفتند در عقب او افتادند. آنگاه عیسی بسوی آن زنان روی گردانیده گفت، ای دختران اورشلیم برای من گریه مکنید بلکه بجهت خود و اولاد خود ماتم کنید. زیرا اینک ایامی میآید که در آنها خواهند گفت، خوشا بحال نازادگان و رحمهائی که بار نیاوردند و پستانهائی که شیر ندادند. و در آن هنگام بکوهها خواهند گفت که بر ما ییفتید و به تلهای که ما را پنهان کنید. زیرا اگر اینکارها را بچوب تر کردند بچوب خشک چه خواهد شد.

---

### تفکر

مسیح ... برای گناهکاران یکبار زحمت کشید،  
یعنی عادللی برای ظالمان تا ما را نزد خدا بیاورد.

---

لوقا ۱۰:۲۳-۱۶ و ۱۸ و ۲۵ و ۲۷-۳۱ و اول پطرس ۳:۱۸

## هرگ عیسی خداوند

ودو نفر دیگر را که خطا کار بودند نیز آوردند تا ایشان را با او بکشند و چون بموضعی که آنرا کاسه سر میگویند رسیدند او را در آنجا با آن دو خطا کاری بر طرف راست و دیگری بر چپ او مصلوب کردند. عیسی گفت ای پدر، اینها را ییامر ز زیرا که نمیدانند چه میکنند. پس جامه های او را تقسیم کردند و قرعه افکندند و گروهی بتماشای ایستاده بودند و بزرگان نیز تمسخرکنان با ایشان میگفتند، دیگرانرا نجات داد پس اگر او مسیح و برگزیده خدا میباشد خود را برهاند. و سپاهیان نیز او را استهزاء میکردند و آمده او را سر که میدادند و میگفتند اگر تو پادشاه یهود هستی خود را نجات ده و بر سر او تقصیر نامه ای نوشتند... که این است پادشاه یهود. و یکی از دو خطا کار مصلوب بروی کفر گفت که اگر تو مسیح هستی خود را و ما را برهان. اما آن دیگری جواب داده او را نهیب کرده و گفت مگر تو از خدا نمیترسی، چونکه تو نیز زیر همین حکمی؟ و اما ما به انصاف، چونکه جزای اعمال خود را یافته ایم



لکن این شخص هیچکاریجا نکرده است. پس بعیسی گفت، ای خداوند، مرا بیاد آور هنگامیکه بملکوت خود آئی. عیسی بوی گفت هر آینه بتو میگویم امروز با من در فردوس خواهی بود. و تخمیناً از ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمت تمام روی زمین را فرو گرفت و خوردشیدتاریک گشت و پرده قدس از میان بشکافت. و عیسی با آواز بلند صدا زده گفت، ای پدر، بدستهای تو روح خود را میسپارم اینرا بگفت و جانرا تسلیم نمود.

اما یوزباشی چون این ماجرا را دید خدا را تمجید کرده گفت در حقیقت این مرد صالح بود و تمامی گروه که برای این تماشا جمع شده بودند چون این وقایع را دیدند سینه زنان برگشتند و جمیع آشنایان او از دور ایستاده بودند با زنانیکه از جلیل او را متابعت کرده بودند تا این امور را به بینند.

---

### تفکر

مسیح در راه گناهان ما مرد.

پدر پسر را فرستاد تا نجات دهندۀ جهان بشود.

مخون پسر او عیسی مسیح، ما را از هر گناه پاک میسازد.

---

لوقا ۲۳:۲۲-۲۹ و اول قرنتیان ۱۵:۳ و اول یوحنا ۴:۱۴

و اول یوحنا ۱:۷

### از مرگ به حیات

و اینک یوسف نامی از اهل شوری که مرد نیکو و صالح بود که در رأی و عمل ایشان مشارکت نداشت و از اهل رومه بلدی از بلاد یهود بود و انتظار ملکوت خدا را میکشید نزدیک پیلطس آمده جسد عیسی را طلب نمود و پس آنرا پائین آورده در کتان پیچید و در قبری که از سنگ تراشیده بود و هیچکس ابداً در آن دفن نشده بود سپرد و آن روز تهیه بود و سبت نزدیک میشد.

و زنانیکه در عقب او از جلیل آمده بودند از پی او رفتند و قبر و چگونگی گذاشته شدن بدن او را دیدند. پس برگشته حنوط و عطریات مهیا ساختند و روز سبت را بحسب حکم آرام گرفتند.

پس در روز اول هفته هنگام سپیده صبح حنوطی را که درست کرده بودند با خود برداشته بسر قبر آمدند و بعضی دیگران همراه ایشان. و سنگ را از سر قبر غلطانیده دیدند چون داخل شدند جسد خداوند عیسی را یافتند.

و واقع شد هنگامیکه ایشان از این امر متحیر بودند که ناگاه دو مرد در لباس درخشنده نزد ایشان ایستادند و چون ترسان شده سرهای خود را بسوی زمین افکندند. بایشان گفتند چرا زنده را از میان مردگان میطلبید؟ در اینجا نیست بلکه برخاسته است. بیاد آورید که چگونه وقتیکه در جلیل بود شما را خبر داده گفت، ضروریست که پسر انسان بدست مردم گناهکار تسلیم شده مصلوب گردد روز سوم برخیزد. پس سخنان او را باخاطر آوردند و از سر قبر برگشته آن یازده و دیگرانرا از همه این امور مطلع ساختند.

### ستایش

مرگ در ظفر بلعیده شده است. ای موت، نیش تو کجاست؟ و ای گور، ظفر تو کجا؟ نیش موت گناهست ... لیکن شکر خدا راست که ما را بواسطه خداوند ما عیسی مسیح ظفر میدهد.

نه موت و نه حیات و نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد.

---

لوقا ۲۳: ۵۰-۵۶ و لوقا ۲۴: ۱-۹ و اول قرنتیان ۱۵:

۵۴-۵۷ و رومیان ۸: ۳۸ و ۳۹

## بخش بیست و نهم

### « من با شما هستم »

و اینک در همانروز دو نفر از ایشان میرفتند بسوی قریه‌ای که عمواس نام داشت. و چون ایشان در مکالمه و مباحثه میبودند، ناگاه خود عیسی نزدیک شده با ایشان همراه شد. ولی چشمان ایشان بسته شد تا او را شناسند. او بایشان گفت چه حرفها است که بایکدیگر میزنید و راه را بکدورت میپمائید؟ گفتندش ، درباره عیسی ناصری که مردی بود نبی و قادر در فعل و قول در حضور خدا و تمام قوم . و چگونه رؤسای کهنه و حکام ما او را بفتوای قتل سپردند و او را مصلوب ساختند. اما ما امیدوار بودیم که همینست آنکه میباید اسرائیل را نجات دهد و علاوه بر این همه امروز از وقوع این امور روز سوم است .

او بایشان گفت ای یفهمان و سست دلان از ایمان آوردن بآنچه انبیاء گفته اند . آیا نمیبایست که مسیح این زحمات را ببیند تا به جلال خود برسد؟ پس از موسی و سایر انبیاء شروع کرده اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود. و چون بآن دهی که

عازم آن بودند رسیدند او قصد نمود که دورتر برود  
و ایشان الحاح کرده گفتند که با ما باش، چونکه  
شب نزدیک است و روز بآخر رسیده پس داخل گشته  
با ایشان توقف نمود.

و چون با ایشان نشسته بود ناآرا گرفته برکت  
داد و پاره کرده بایشان داد که ناگاه چشمانشان باز  
شده او را شناختند و در ساعت از ایشان غایب شد.  
پس با یکدیگر گفتند، آیا دل در درون ما نمیسوخت  
وقتیکه در راه با ما تکلم مینمود و کتب را بجهت  
ما تفسیر میکرد؟

و در آنساعت برخاسته به اورشلیم مراجعت  
کردند و آن یازده را یافتند که با رفقای خود جمع  
شده میگفتند، خداوند، در حقیقت برخاسته و به شمعون  
ظاهر شده است. و آن دو نفر نیز از سرگذشت راه و  
کیفیت شناختن او هنگام پاره کردن نان خبر دادند.

---

## تفکر

عیسی خداوند برخاسته گفت:

اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما میباشم.

---

لوقا ۲۴: ۱۵ و ۱۷-۱۹ و ۲۱-۲۵ و ۳۵ و متی ۲۸: ۲۰

عیسی خداوند، بسوی خدا پدر خویش برمیگردد

عیسی... تا آنروزیکه رسولان برگزیده خود را بروح القدس حکم کرده بالا برده شد. بعد از زحمت کشیدن خود خویشتن را زنده ظاهر کرد به دلیلهای بسیار که در مدت چهل روز برایشان ظاهر میشد و در باره امور ملکوت خدا سخن میگفت و چون با ایشان جمع شد، ایشانرا قدغن فرمود که از اورشلیم جدا مشوید بلکه منتظر آن وعده پدر باشید که از من شنیده‌اید. زیرا که یحیی بآب تعمید میداد لیکن شما بعد از اندک ایامی بروح القدس تعمید خواهید یافت.

پس آنانیکه جمع بودند از او سؤال نموده گفتند، خداوندا، آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟ بدیشان گفت، از شما نیست که زمانها و اوقات را که پدر در قدرت خود نگاهداشته است بدانید. لیکن چون روح القدس بر شما می‌آید قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.

و چون اینرا گفت، وقتیکه ایشان همی نگریستند

بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود .  
و چون بسوی آسمان چشم دوخته میبودند، هنگامیکه او  
میرفت ناگاه دو مرد سفیدپوش نزد ایشان ایستاده، گفتند،  
ایمردان جلیلی چرا ایستاده بسوی آسمان نگرانید. همین  
عیسی که از نزد شما بآسمان بالا برده شد. باز خواهد  
آمد بهمین طوریکه او را بسوی آسمان روانه دیدید .

---

### عیسی مسیح

که شاهد امین و نخستزاده از مردگان  
و رئیس پادشاهان جهان است .

---

### ستایش

مر او را که ما را محبت مینماید و ما را از گناهان ما  
بخون خود شست. و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان  
و کهنه ساخت، او را جلال و توانائی باد تا ابد الا باد. آمین.

---

اعمال رسولان ۱ : ۱-۱۱ و مکاشفه یوحنا ۱ : ۶ و ۵

## بخش سی و یکم

### نجات بوسیله ایمان بعیسی خداوند

عیسی معجزات دیگر بسیار نزد شاگردان نمود که در این کتاب نوشته نشد. لیکن اینقدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده با اسم او حیات یابید. بان کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی بهر که با اسم او ایمان آورد.

### بیائید!

#### عیسی خداوند فرمود :

بیائید نزد من ای تمام زحمتکشان و گران باران و من شما را آرامی خواهم بخشید. یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا که حلیم و افتاده دل میباشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت. زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک.

هر که بجانب من آید او را بیرون نخواهم نمود. اینک بر در ایستاده میگویم اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند بنزد او درخواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من.



## بروید

عیسی خداوند فرمود :

بخانه نزد خویشان خود برو و ایشانرا خبرده  
از آنچه خداوند با تو کرده است، و چگونه بتو رحم  
نموده است.

پس رفته همه آنها را شاگرد سازید و ایشانرا  
باسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید و ایشانرا تعلیم  
دهید که همه اموریرا که بشما حکم کرده ام حفظ کنند  
و اینک من هرروزه تا انقضای عالم همراه شما میباشم .

---

یوحنا ۲۰:۳۰ و ۳۱ و یوحنا ۱۲:۱ و متی ۱۱:۲۸-۳۰ و یوحنا  
۳۷:۶ و مکاشفه ۲:۳ و مرقس ۵:۱۹ و متی ۲۸:۱۹ و ۲۰

---

## رویای یوحنا رسول

دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چونکه  
آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمیشد  
و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا  
از آسمان نازل میشود حاضر شده چون عروسی که برای  
شوهر خود آراسته است. و آوازی بلند از آسمان  
شنیدم که میگفت، اینک خیمه خدا با آدمیان است و  
با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای او خواهند  
بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود. و

خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که چیزهای اول درگذشت .  
 و آن تخت نشین گفت الحال همه چیز را نو میسازم .  
 و گفت بنویس، زیرا که این کلام امین و راست است . باز مرا گفت تمام شد، من الف و یا و ابتداء و انتهاء هستم . من بهر که تشنه باشد از چشمه آب حیات مفت خواهم داد و هر که غالب آید وارث همه چیز خواهد شد و او را خدا خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود .  
 اینک بزودی میآیم و اجرت من با من است تا هر کسیرا بحسب اعمالش جزا دهم . من الف و یا و ابتداء و انتهاء و اول و آخر هستم .  
 آمین، یا ای خداوند عیسی .

مکاشفه ۱:۲۱-۷ و مکاشفه ۱۲:۲۲ و ۱۳ و ۲۰

محتویات این کتاب تماماً از کتاب مقدس میباشد که کلام خدا است . به شما صمیمانه توصیه میشود که برای خود کتاب مقدس تهیه نموده و آنرا بخوانید، زیرا این کتاب مکاشفه خدا برای جمیع بنی نوع بشر میباشد .

تجدید جان در سال ۱۳۷۹



~~Persian~~ <sup>FARSI</sup> Savior of the  
World FSWB



Persian SOW

7